

Jurisprudential Analysis of Wife's Reference to Dowry With Emphasis on Dowry

Sayyed Alireza Mirheydari Langroudi¹, Alireza Rajabzadeh Stahbanati^{*2}, Alireza Mazlum Rahni³

1. PhD student of Private Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

2. Assistant Professor of Private Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

3. Assistant Professor of Private Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran and Assistant Professor of Private Law, Branch of the City of Quds, Islamic Azad University, Quds, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-16

Article history:

Received: 14 Mar 2023

Edition: 7 Apr 2023

Accepted: 26 May 2023

Published online: 23 Mar 2024

Keywords:

Refusal, Divorce, Divorce, Dowry

Corresponding Author:

Alireza Rajabzadeh Stahbanati

Address:

Iran, Qeshm, Islamic Azad University, Qeshm Branch, Private of Law.

Orchid Code:

0009-0004-0257-0434

Tel:

09121301765

Email:

Alirezarajabzade@gmail.com

ABSTRACT

Background and Purpose: One of the important issues of financial relations between couples is the reference of the wife to the dowry of the husband, especially the reference to the dowry, which is a subject of discussion and opinion and is one of the issues affecting the society. The purpose of this article is to examine the mentioned topic from the point of view of jurisprudence and law.

Materials and Methods: The research method in this article is descriptive and analytical. The materials and data are also qualitative and data collection has been used.

Ethical Considerations: In this paper, the originality of the text, honesty, and trustworthiness are respected.

Results: The findings showed that the wife's recourse is in two forms: mabhajl (redemption) and roju'a from the dowry gift. Production and employment are not directly mentioned in Islam, but the importance of production and employment can be inferred from numerous verses and traditions. In other words, in the verses and narrations, numerous indications of the basics of production and employment to create prosperity and fight against poverty can be inferred. From this point of view, the use of natural resources (land), labor force and human management are the most important jurisprudential mechanisms of production and employment. Also, the production and application of knowledge, the use of expert staff, double work, proper management of resources, economic jihad and promoting the culture of consumption of domestic goods are among the most important mechanisms for the realization of the knowledge-based economy.

Conclusion: Regarding the role of knowledge-based economy in production and employment and therefore economic development, it is necessary to formulate policies in line with the production of knowledge and the use of expert and efficient forces. The subject law has also accepted the opinion of famous jurists.

Cite this article as:

Mirhedari Langroudi A, Rajabzadeh Stahbanati A, Mazlum Rahni A. *Jurisprudential Analysis of Wife's Reference to Dowry With Emphasis on Dowry*. Economic Jurisprudence Studies. 2024.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره ششم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

بررسی فقهی حقوقی رجوع زوجه به مابذل با تأکید بر مهریه

سید علیرضا میرحیدری لنگرودی^۱، علیرضا رجب زاده اصطهباناتی^{۲*}، علیرضا مظلوم رهنی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه حقوق خصوصی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. استادیار مدعو گروه حقوق خصوصی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۳. استادیار مدعو گروه حقوق خصوصی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران - استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد شهرقدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرقدس، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: یکی از مسائل مهم روابط مالی میان زوجین رجوع زوجه به مابذل به زوج به ویژه رجوع به مهریه است که محل بحث و نظر بوده و از موضوعات مبتلا به جامعه است. هدف مقاله حاضر بررسی حقوقی موضوع مورد اشاره از منظر فقه و حقوق است.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است. **ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متن، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد رجوع زوجه به دو صورت رجوع از مابذل (فدیه) و رجوع از هبه مهریه است. رجوع از مابذل متعلق به طلاق خلع و مبارات است. از منظر فقه و حقوق، در طلاق خلع اگر زوجه نسبت به بذل رجوع کند، طلاق رجعی می‌شود و زوج می‌تواند به زوجه رجوع کند، هر چند زوجه راضی به این امر نباشد و اگر راضی به رجوع باشد، زوج می‌تواند رجوع کند. حتی اگر زوجه نسبت به بذل رجوع نکرده باشد. بر این اساس، چنان چه وضعیت کراهت زوجه از زوج چنان باشد که بخواهد هرگونه رجوعی را نفی و غیرممکن کند، می‌بایست عدم رجوع از مال البذل در ضمن شرط لازمی بر طلاق خلع حادث شده، بار و فرض شود تا هرگونه رجوع احتمالی به مال بذل شده و در نتیجه رجعی شدن طلاق و امکان رجوع مرد به زوجه را ناممکن سازد.

نتیجه: از منظر فقهی، در خصوص بررسی امکان یا عدم امکان رجوع از هبه مهریه بین زوجین سه نظر وجود دارد که عبارت‌اند از عدم امکان رجوع از هبه بین زوجین، امکان رجوع از هبه بین زوجین و همین‌طور کراهت رجوع از هبه بین زوجین. ولی نظر عدم امکان رجوع از هبه بین زوجین نظر مشهور فقها امامیه می‌باشد. حقوق موضوعه نیز نظر مشهور فقها را پذیرفته است..

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۴

واژگان کلیدی:

رجوع، مابذل، طلاق خلع، مهریه.

نویسنده مسئول:

علیرضا رجب زاده اصطهباناتی

آدرس پستی:

ایران، قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قشم، گروه حقوق خصوصی.

تلفن:

09121301765

کد ارکید:

0009-0004-0257-0434

پست الکترونیک:

Alirezarajabzade@gmail.com

۱. مقدمه

ماهیت حقوقی رجوع بسیار گسترده است. رجوع از اقرار، رجوع از رهن، رجوع به بما بذل در خلع و مبارات، رجوع از رد یمین، رجوع از شهادت و رجوع زوج به مطلقه رجعه (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۷۵) از جمله انواع رجوع است. تمرکز مقاله حاضر بر رجوع به بما بذل در خلع و مبارات و رجوع از هبه مهریه است. رجوع به مابذل زوجه، در واقع رجوع به فدیة است. «به مالی که زن در مقابل طلاق به شوهر تسلیم می‌کند فدیة یا فدا گویند» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۱۴۷-۱۴۸). «فدیة همانند مهر باید مالیت داشته باشد و چیزی را می‌توان به عنوان فدیة داده شود که بتوان آن را مهر قرارداد». (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ۴۸۷). بحث رجوع زوجه به مابذل از موضوعات مهم و مورد اختلاف است که تبیین و تحلیل آن از منظر فقهی و حقوقی ضروری به نظر می‌رسد. آنچه به این ضرورت دامن زده است، شرایط و دیدگاه‌های اختلافی است که در این زمینه وجود دارد. در خصوص حقوق مالی زوجه پژوهش‌های متعددی انجام شده است: حسن پاشا زاده، در مقاله‌ای به بحث در خصوص بذل مهریه پرداخته است. مطابق نتایج مقاله مورد اشاره، موقع بروز اختلاف بین زوجین، اغلب زنان تمام یا بخشی از مهریه خود را به شوهرشان بذل می‌کنند تا شوهر نیز متقابلاً با قبول بذل، زن خود را طلاق دهد (پاشا زاده، ۱۳۸۸). مظاهر خواجه‌وند، مجتبی لطفی خاچک و میناجعفری نیز در مقاله‌ای، ضمانت‌کیفری حقوق اقتصادی زوجه را بررسی کرده‌اند. بر اساس نتایج مقاله مذکور، همه مصادیق حقوق اقتصادی زوجه دارای ضمانت کیفری نیست. بهره‌گیری از ضمانت کیفری در روابط زوجین چندان با بنیان و فلسفه خانواده و ازدواج که مبتنی

بر علاقه است سازگار نیست، بر همین اساس رویکرد قانون‌گذار در این خصوص حداقلی است.

۲. مواد و روش‌ها

روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش مقاله، اصول اخلاقی و علمی از جمله بهره‌گیری علمی و دقیق از منابع علمی رعایت شده است (خواجوند؛ لطفی خاچک؛ جعفری، ۱۴۰۰) همچنین سمیه حافظی، هادی عظیمی‌گرگانی و سید محمدرضا امام، در مقاله‌ای بذل مهریه در حقوق خانواده را از منظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار داده‌اند. بر اساس نتایج مقاله مورد اشاره، یکی از اعضای کوچکترین واحد اجتماعی که خانواده است، زن می‌باشد. در قانون مهریه به عنوان اهرمی برای وی قرار داده شده است. زوجه به هر دلیلی می‌تواند این حق خود را بذل کند. بذل مهریه به صورت اشکال مختلف از جمله، هبه، ابراء، صلح، شرط ضمن ایقاع می‌باشد که دارای آثاری است، از جمله آن آثار معافیت زوج از پرداخت مهریه، عدم ایجاد حق حبس برای زوجه می‌باشد (حافظی؛ عظیمی‌گرگانی؛ امام، ۱۴۰۰) بحث مهم این است اگر زوجه بخواهد می‌تواند به آن چه بذل کرده است رجوع نماید؟ رویکرد فقه و حقوق موضوعه در این خصوص چگونه است؟ به منظور بررسی سوال مورد نظر ابتدا رجوع از مابذل از دیدگاه فقهی حقوقی بررسی شده، سپس رجوع از هبه مهریه از دیدگاه فقه و حقوق مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد رجوع زوجه به دو صورت رجوع از مابذل (فدیه) و رجوع از هبه مهریه است. رجوع از مابذل متعلق به طلاق خلع و مبارات است. از منظر فقه و حقوق، در طلاق خلع اگر زوجه نسبت به بذل رجوع کند، طلاق رجعی می‌شود و زوج می‌تواند به زوجه رجوع کند، هر چند زوجه راضی به این امر نباشد و اگر راضی به رجوع باشد، زوج می‌تواند رجوع کند. حتی اگر زوجه نسبت به بذل رجوع نکرده باشد. بر این اساس، چنان چه وضعیت کراهت زوجه از زوج چنان باشد که بخواهد هرگونه رجوعی را نفی و غیرممکن کند، می‌بایست عدم رجوع از مال البذل در ضمن شرط لازمی بر طلاق خلع حادث شده، بار و فرض شود تا هرگونه رجوع احتمالی به مال بذل شده و در نتیجه رجعی شدن طلاق و امکان رجوع مرد به زوجه را ناممکن سازد.

۵. بحث

در این قسمت مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۵-۱. رجوع از مابذل از دیدگاه فقهی حقوقی

از دیدگاه فقهی حقوقی بذل فدیه از سوی زوجه در طلاق خلع و مبارات است. خلع و مبارات دو نوع طلاق توافقی در فقه و حقوق اسلامی است که در آن زن با واگذاری مالی به شوهر از وی طلاق می‌گیرد. این طلاق مربوط به زمانی است که زن از شوهر به قدری تنفر پیدا کرده باشد که حاضر شود با پرداخت پول از قید همسری وی رها شود. «طلاق اگرچه ایقاع است و برای انعقاد آن احتیاج به موافقت و قبول زن ندارد ولی هرگاه به صورت خلع باشد به اعتبار آنکه طلاق در مقابل بذل مالی که زن می‌دهد واقع می‌شود مانند عقد دارای دو طرف باشد. که یکی زن و دیگری شوهر است و به توافق دو اراده که ایجاب و قبول است محقق گردد» (حرّ

عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۸۹). «بنابر قولی که اقوی شمرده شده است صیغه طلاق خلع ممکن است مشتق از کلمه طلاق یا از کلمه خلع باشد که پس از بذل مال از طرف زن اجرا می‌گردد. مثلاً چنان که زن به شوهر بگوید: فلان مقدار به تو می‌دهم که تو من را طلاق خلع دهی، و شوهر در جواب بگوید، خلعتک علی کذا یا اگر بگوید: انت مختلعه علی کذا کافی می‌باشد. چنان که پس از عبارت مزبور نیز شوهر بگوید: انت طالق علی کذا گاه از آن بگوید انت مختلعه علی کذا تأکیدی نموده است عده‌ای از فقها معتقدند پس که گفتن صیغه طلاق پس از خلع لازم می‌باشد و خلعتک علی کذا، به تنهایی برای تحقق طلاق کافی نیست» (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۶۳-۶۲، ۳۲). «خلع از اقسام طلاق بائن است و پس از تحقق آن، مرد نمی‌تواند در زمان عده به همسر رجوع کند؛ لیکن زن می‌تواند به فدیه پرداختی به شوهرش در زمان عده رجوع کند و آن را پس بگیرد، هر چند مرد ناخشنود باشد. در این صورت، زوج می‌تواند به همسرش رجوع کند» (صفایی و همکاران، ۱۳۹۰، ۳۴). امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله در این باره می‌فرماید: «در تحقق خلع، بذل فدیه به عنوان عوض طلاق شرط است و فدیه به هر چیزی که مالیت دارد از عین یا دین یا منفعت باشد، جایز است؛ پس اگر عین حاضری باشد مشاهده آن کفایت می‌کند و اگر کلی در ذمه یا غایب باشد باید جنس و وصف و مقدار آن را ذکر نماید. بلکه بعید نیست که امر در آن از این هم وسیع‌تر باشد. پس فدیه به آن چه به علم بر می‌گردد صحیح است کما این که اگر آن چه را که در صندوق است بذل نماید با علم به این که مالیت دارد و فدیه به آنچه در ذمه شوهر از مهر می‌باشد صحیح است اگرچه فعلاً هر دو آن را ندانند بلکه

در مثل آن اگرچه بعداً هم ندانند بنا بر اقوی صحیح است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۳۵۱).
 برخی قدما گفته‌اند (طوسی، ۱۴۰۸، ج ۴، ۳۳۲) در صورت مطلق بودن خلع از جهت رجوع و عدم رجوع، هیچ یک از زوجین نمی‌تواند بدون رضایت دیگری رجوع کند؛ اما در صورت تقید به جواز رجوع برای آنان در فرضی زن واجب باشد، مانند زن بالغ غیر یائسه‌ای که با او آمیزش صورت گرفته، رجوع در زمان عده جایز است. در این که جواز رجوع زن مشروط به امکان صحت رجوع مرد است یا نه، اختلاف است. بنا بر قول نخست، در صورت عدم امکان رجوع مرد مانند آن که زن عده نداشته یا سه طلاقه باشد - رجوع زن نیز صحیح نمی‌باشد. هم‌چنین در اینکه صحت رجوع زن مشروط به آگاهی شوهر از آن است یا نه، اختلاف است بنابراین در صورت عدم علم شوهر به رجوع زن به فدیة تا پایان عده، رجوع زن باطل است (نجفی، ۱۳۷۶، ج ۳۲، ۶۴-۶۵).

امام خمینی (ره) در خصوص رجوع از مابذل می‌فرماید: «ظاهر آن است که جواز رجوع زن در مذبذول، مشروط به امکان رجوع شوهر است بعد از رجوع او، پس اگر ممکن نباشد مانند زن سه طلاقه و یا این که اگر از زنانی باشد که عده ندارد مانند یائسه و غیر مدخول بها، حق رجوع در بذل را ندارد، بلکه عدم صحت رجوع زن در آن با فرض اینکه مرد تا انقضای محل رجوعش آن را نداند بعید نیست. پس اگر زن پیش خودش رجوع نماید و شوهر از آن اطلاع نداشته باشد تا آن که عده منقضی شود، اثری برای رجوع زن نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۳۵۴) با رجوع زوجه به بذل، وصف بائن بودن طلاق زائل گردیده و رجعی می‌شود و شوهر می‌تواند در ایام عده به زوجه رجوع نماید.

البته باید توجه داشت که رجوع به بذل عمل حقوقی یک‌طرفه‌ای بوده که صرفاً به اراده زوجه واقع می‌شود اما با وجود یک‌جانبه بودن آن باید دارای شرایطی باشد؛ از جمله این که زوجه فقط در ایام عده می‌تواند به فدیة رجوع نماید و دیگر این که باید زوج در ایام عده از رجوع زوجه به بذل آگاهی یابد تا بتواند متقابلاً حق خود را اعمال نماید. چنان چه زوج از این امر (رجوع زوجه به بذل) آگاهی نیابد رجوع زوجه به بذل باطل خواهد بود غیر از موارد مذکور رجوع باید به گونه‌ای باشد که زوج نیز توانایی رجوع به نکاح را داشته باشد.

از منظر حقوقی، «طبق ماده ۱۱۴۵ ق.م. که بر مبنای نظریات فقهای امامیه تدوین شده زن می‌تواند تا قبل از طلاق خلع و حتی بعد از طلاق در مدت عده و تا قبل از انقضای آن به بذل (فدیة) رجوع نماید» (مهجری و موسوی مصباح الشریع، ۱۴۰۱، ۱۳۷).

در قانون مدنی ایران نیز طلاق خلع به همین نحو تعریف شده است. ماده ۱۱۴۶ ق.م. مقرر می‌دارد: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد». یکی از شرایط ویژه‌ای که در این نوع طلاق ممکن است حادث شود، رجوع از مال البذل است.

«چنان که از ماده ۱۱۴۶ ق.م. استنباط می‌شود شرط تحقق خلع و مبارات بذل مال از طرف زن مطلقه می‌باشد بنابراین بذل مال از طرف شخص ثالث تبرعا بدون آن که بعداً به زن رجوع نماید صحیح نمی‌باشد. بذل باید از طرف زنی که درخواست طلاق خلع می‌نماید داده شود بعضی از فقها اجازه نداده‌اند که زن کسی را وکیل نماید تا در مقابل مالی که وکیل می‌دهد و یا در ذمه

که مهریه برخلاف سکه یا وجه نقد، کلی فی الذمه نیست به دلیل عین بودن موهوبه، در قابلیت رجوع از آن هیچ گونه تردیدی نباید داشت. ولو در واقع به تصرف زوجه داده نشده یا انتقال رسمی واقع نشده باشد. ممکن است این گونه گفته شود که اگر مهریه عین معین قبل از بخشش توسط زوجه به او تسلیم نشده و درید او قرار نگرفته باشد چگونه می تواند با هبه آن به زوج، شرط وجوب قبض و اقباض را جهت صحت وقوع هبه، محقق نموده باشد؟ باید ملک یا اتومبیل یا هر عین معین دیگر، رسماً به زوجه منتقل و یا تحویل وی شده باشد تا او نیز بتواند تا با انتقال دوباره آن به زوج شرط قبض را عملی کرده باشد. در برابر چنین ایراد احتمالی، ماده ۸۰۰ قانون مدنی به روشنی می تواند پاسخ گوی این ایراد باشد. مطابق ماده، در صورتی که عین موهوبه درید متهب باشد، محتاج به قبض نیست. بنابراین اگر عین موهوبه به هر دلیلی قبلاً درید زوج بوده باشد نیازی به عمل قبض و اقباض نیست. سوم: زوجه در طلاق خلع می تواند در اثناء مدت عده، به آنچه به شوهر بذل نموده تا طلاق خلع واقع شود، رجوع کند. گاه هر زوجه به کل فدیة یا بخشی از آن رجوع کند زوج نیز می تواند به نکاح رجوع کند. که در این صورت زن به عنوان زوجه قلمداد می شود و طلاق ملغی می گردد. بعد از گذشت عده زن دیگر نمی تواند از بذل رجوع کند و در مواردی نیز حق زوجه برای رجوع ساقط می شود (بصری بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ۲۱۶).

فقها در مورد رجوع از هبه دارای دیدگاه های می باشند که در مورد هبه مهریه نیز صدق می کند (حلی، ۱۴۱۰) برخی از فقها چون شیخ محمدحسن نجفی (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۸، ۱۹۳)، محقق کرکی (حسینی زاده، ۱۳۸۷، ۵۵)، محقق سبزواری، طباطبایی (طباطبایی - کربلایی، ۱۳۹۴، ۳۹۱)،

می گیرد درخواست طلاق خلع از شوهرش بنماید و سپس آن را از زن دریافت دارد» (امامی، ۱۳۹۰، ۴۵).

مطابق بند ۳ ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی طلاق خلع و مبارات، مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد، بائن است. مستفاد از این ماده قانونی آن است که اولاً زن در این دو طلاق (خلع و مبارات) حق رجوع به فدیة را دارد. ثانیاً در صورت رجوع زن به فدیة این طلاق ها بائن نبوده، تبدیل به رجعی می شود. اما قانون مدنی در خصوص جزئیات راجع به چگونگی رجوع زن به فدیة و مدت زمان رجوع ساکت است.

۵-۲. بررسی فقهی رجوع زوجه از هبه مهریه

به زوج

زنی به شوهر خود می گوید مهر خود را به تو بخشیدم. آیا این حرف برای بخشیدن کافی است یا تشریفات دیگری دارد و اگر زن مهریه خود را بخشیده و بعد از مدتی پشیمان شده و مطالبه نماید حق دارد یا نه؟

متن پاسخ: بلی کافی است لکن باید شوهر نیز هبه را قبول نماید و آنچه را بخشیده به شوهر قبض دهد تا صحیح باشد ولی اگر مهری که بخشیده در ذمه زوج باشد یا عین خارجی باشد که تحت ید شوهر است کافی است در قبض و محتاج به قبض جدید نیست و در صورت قبول هبه و قبض موهوب، زوجه حق ندارد رجوع در هبه نماید (گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۱۶۹)

دوم: فارغ از نوع غالب و رایج مهریه (سکه)، در بعضی مواقع نیز در قابل انتقال بودن سه دانگ از فلان منزل یا فلان اتومبیل یا هر عین معین دیگری مشاهده می گردد که در مقام اظهار نظر در خصوص قابلیت رجوع یا عدم رجوع از چنین مهریه هایی، می توان چنین اذعان داشت که در موارد این چنینی

الغطاء نجفی در کتاب انوار الفقاهه (نجفی، ۱۴۲۲) فخر المحققین در کتاب ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد قائل به کراهت از رجوع از هبه بین زوجین می‌باشند.

از این منظر، هرگاه زوجه مهرش (خواه تحویل گرفته باشد یا نه) را به شوهرش هبه کند و بعد از نزدیکی زوج او را طالق دهد، زن حق ندارد به مرد رجوع کند، چون به مجرد نزدیکی تمام مهر برای زن ثابت است و او آن را به شوهرش هبه کرده است. هبه مهریه از سوی زوجه در حکم تلف است؛ با هبه مهریه به مرد یا صرفنظر کردن زوجه از حق خویش زوج به پرداخت مهریه متعهد نیست؛ بنابراین زوجه حق رجوع ندارد. گویی زوجه مهر را قبض و سپس آن را تلف کرده است (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۳۱، ص ۸۱) بعد از نزدیکی، مالکیت زوجه بر تمام مهر تثبیت میشود، هرچند که قبل از نزدیکی نیز مالک آن بوده ولی غیرمستقر. هبه مهریه از سوی زوجه تصرف ناقل است، گویی مهریه به قبض او رسیده است.

۵-۲-۲. جواز رجوع در کلام فقها

فقهای چون میرزای شفتی‌گیلانی سیدمرتضی و ابن ادریس حلی و از بین معاصرین آیات عظامی چون صافی گلپایگانی فاضل‌لنکرانی می‌باشند آیت‌الله خوانساری در مقام نظر اعتقاد به احتیاط دارند چراکه مسئله را بدون ایراد نمی‌دانند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ۴۶). مطابق این دیدگاه، هبه معلق بر شرط ضمنی دوام زوجیت است. هبه از طرف زوجه به طور مطلق واقع نشده و با تخلف شوهر از آن شرط ضمنی و اقدام به طلاق، مستنبط از ماده ۴۴ قانون مدنی، برای زوجه حق خیار تخلف از شرط ایجاد می‌شود و مالکیت شوهر بر مهریه منتفی می‌شود. بنابراین، زوجه میتواند از هبه رجوع و آن را فسخ کند. در نتیجه با وقوع طالق

فخرالمحققین (حلی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۴۱۷)، شهیدثانی (عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱، ۲۶۸)، سید علی بن محمدحسن بن طباطبایی حائری، محقق سبزواری (محقق سبزواری، ۱۳۹۰، ۳۳)، آیت‌الله طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ۶۸۴)، کاشف الغطاء (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ۸۶)، قائل به عدم امکان رجوع از هبه بین زوجین می‌باشند.

همچنین برخی از فقهای معاصر مانند خوانساری (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴، ۴۹)، امام خمینی (ره) (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۶۵)، جواد بن علی تبریزی (تبریزی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۹۵) بر این باورند از آنجایی که بین زن و شوهر رابطه خویشاوندی حاکم است، هدایایی که زوج یا زوجه بعد از انعقاد صیغه محرمیت به دیگری می‌بخشد قابل رجوع نخواهد بود.

از این منظر، هبه مهریه به مرد در حکم ابراء است؛ لذا لارم است. قمی میگوید: هبه طلب به مدیون در حکم ابراء و لاز دانسته شده است» (قمی گیلانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۵۷۲) ماده ۸۰۶ قانون مدنی این معنی صراحت دارد: «هرگاه داین، طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد». همچنین ماده ۲۸۹ قانون مدنی ابراء را از راههای سقوط تعهد دانسته است.

۵-۲-۱. کراهت رجوع هبه بین زوجین در

کلام فقها

فقهای مانند: سید محمدکاظم یزدی (طباطبایی یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ۱۷۲)، ابن ادریس حلی (حلی، ۱۳۷۸، ج ۳، ۱۷۳)، ابن حمزه طوسی در کتاب الوسیلة إلى نیل الفضیلة (طوسی مشهدی، ۱۴۰۸، ۳۷۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ۲۳۰) شیخ طوسی در کتاب المبسوط إلى فقه الامامیه مقداد بن عبدالله سیوری حلی در کتاب التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (حلی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۳۴۴)، کاشف

۲۲۹ سوره مبارکه بقره و همچنین آیه ۴ سوره مبارکه نسا، قائل به عدم جواز برای رجوع از هبه می‌باشند. اما در مورد اعتبار روایاتی که هر دو گروه فقها به آن استناد کرده‌اند مطالعاتی انجام شده است (میرخلیلی و همکاران، ۱۳۹۴). مطابق مطالعات مورد اشاره، «روایتی که گروه قائل به جواز رجوع از هبه به آن استناد کرده‌اند، مخدوش است زیرا در آن روایت مرد از روی اجبار و با فشار همسر، هبه کرده است، و از آنجاکه هبه و هدیه باید با قصد قربت انجام شود، لذا این مورد مصداق هبه و هدیه نمی‌باشد» (میرخلیلی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۲۱).

در میان فقهای معاصر نیز اختلافانی در این زمینه وجود دارد آیت اله میرزا جواد تبریزی (ره) معتقد است اگر مهر در ذمه شوهر بوده و ابراء کرده، نمی‌تواند مطالبه کند و اگر عین خارجی بوده و بخشیده و در اختیار او قرار داده، بنابر احتیاط نمی‌تواند پس بگیرد (تبریزی، ۱۳۸۴، ج ۲، ۷۸). هم چنین فاضل لنکرانی معتقد است اگر مهریه بر ذمه شوهر باشد، با بخشیدن آن دیگر جای برگشت نیست و اگر مهریه مانند خانه، زمین و امثال آن‌ها باشد و در اختیار شوهر قرار داده باشد، می‌تواند رجوع کند و پس بگیرد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۰، ج ۱ و ۲، ۱۵۱)؛ صافی گلپایگانی معتقد است «در صورتی که مهریه به ذمه شوهر بوده و زن آن را بخشیده است حتی اگر از لحاظ قانونی قدرت بر مطالبه داشته باشد از لحاظ شرعی حق مطالبه نخواهد داشت» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۱۷۵)؛ البته برخی از فقها (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ۲۴) معتقدند که اگر بخشش مهریه با این پیش فرض بوده که زوجیت آنان ادامه دار خواهد بود اما بعدها مرد بخواهد همسرش را طلاق دهد، زن می‌تواند مهریه‌اش را باز پس بگیرد در ضمن چنانچه مهریه مانند (قطعه‌ی زمینی) عین خارجی بوده و بدون

قبل از نزدیکی، زن مستحق نصف مهریه و پس از نزدیکی، مستحق تمام مهریه است (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۲۷۹). با عقد نکاح زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرف در آن بکند؛ از جمله اینکه تمامی آن را به مرد هبه کرده و ذمهی او را بری کند. البته در طلاق قبل از مباشرت زن مستحق نصف مهریه می‌شود، چون هبه مهریه از طرف زوجه مطلق واقع نشده، بلکه معلق بر شرط ضمنی دوام زوجیت است و با اقدام زوج به طلاق، برائت ذمه او از مهر تحقق می‌یابد یا مالکیتش بر آن منتفی بوده و زن می‌تواند هبه را فسخ کند.

با توجه به موارد فوق می‌توان گفت که رجوع زوجه از هبه مهریه به زوج در میان فقها دارای اختلاف است. فقها برای آرای خود دارای مستندات هستند که به آن اشاره کرده‌اند گروه نخست که قائل به جواز رجوع از هبه هستند به یک روایت صحیحی از امام صادق (ع) استناد کرده که در همه‌ی کتب اربعه نیز ذکر شده است (خوانساری، ۱۴۰۵، ۴۸). در این روایت، شخصی از امام صادق (ع) در مورد رجوع به کنیزی سؤال می‌کند که آن را به زن خود بخشیده است؛ امام صادق (ع) نیز رجوع را جایز دانستند و به ایشان فرمودند که می‌تواند رجوع کند فقهای قائل به جواز رجوع از هبه با استناد به این روایت معتبر، نظر خود را ارائه داده‌اند. اما گروه دوم فقها که قائل به عدم جواز رجوع از هبه می‌باشند نیز با استناد به مستندات، نظر خود را بیان می‌دارند یکی از اسناد مورد اشاره این گروه از فقها اصل وفای به عقد و لزوم در عقد (عاملی، ۱۴۱۹)، است که در روایات صحیحی به برخی از آنان اشاره شده است. به‌عنوان مثال در روایات صحیحی آمده است که امام صادق (ع) فرموده‌اند «مرد و زن قبل یا بعد از قبض نباید از آن چه به همسرشان بخشیده‌اند، رجوع کنند». هم چنین این گروه از فقها با استناد با آیه

تغییر مهمی نزد مرد موجود باشد و بین زن و شوهر نیز خویشاوندی نسبی نباشد، حتی اگر زن آن را بخشیده باشد مجدداً می‌تواند آن را مطالبه کند. هبه مهریه به مرد به طور مطلق واقع نمی‌شود؛ بلکه مقید به شرط ضمنی دوام زوجیت و اقدام نکردن زوج به طلاق است و تصریح نکردن به آن شرط به معنای عدم ابتناء عقد بر آن نیست؛ لذا با تخلف مرد از این شرط ضمنی برای زن حق خیار فسخ هبه ایجاد می‌شود و مستحق مهریه خواهد بود.

۵-۳. بررسی حقوقی رجوع از هبه مهریه

ماده ۸۰۳ قانون مدنی بیان می‌دارد بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد... با وجود شهرت در زمینه ممنوعیت رجوع از هبه به خویشان این ماده ممنوعیت رجوع به هبه را منحصرأ در پدر و مادر و اولاد دانسته و هدایایی که زوجین به یکدیگر داده‌اند را در صورت شرایطی چون عدم تغییر در آن یا عدم عوض یا عدم خروج از ملکیت متهب قابل رجوع می‌داند؛ هرچند زوجین قبل از علقه زوجیت با یکدیگر خویشاوند نیز باشند. از این رو برخی از حقوقدانان تصریح نموده‌اند که قانون مدنی زن و شوهر را در حکم اجنبی دانسته و آن‌ها به یکدیگر می‌توانند رجوع نمایند (امامی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۳۹۳). البته فلسفه‌ای را که برای حکم این موضوع در خصوص این افراد بیان نموده‌اند این است که اگر واهب حق رجوع داشته باشد، به جای این که هبه مزبور روابط خانوادگی را استحکام بخشد، ایجاد نفاق و کینه و کدورت بین خویشاوندان می‌نماید و با این حکم منافات دارد. به عنوان نمونه می‌توان در محاکم دادگستری به رأیی که توسط دادگاه تجدیدنظر در نقض یکی از آرای دادگاه بدوی

در خصوص رجوع از هبه مهریه مال کلی که در ذمه زوج بوده است که به کلاسه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۰۴۰۱۲۵۷ می‌باشد اشاره نمود بدین شرح که «در خصوص دادخواست خواهان خانم م. خ. به طرفیت خواننده آقای م. ح. به خواسته رجوع از هبه و ابطال سند رسمی ۸۳۵ مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۲۵ دفترخانه ۱۲۸ حوزه ثبتی تهران که خواهان طی آن مهریه خود را بذل نموده و دادگاه با استدلالاتی چون که اولاً هبه برابر ماده ۸۰۰، ۸۰۳ و ۸۰۴ از قانون مدنی نسبت به عین واقع می‌شود نه مال کلی و تعداد ۷۵۰ سکه بهار آزادی به صورت کلی بر ذمه زوج بوده و این از نوع مال کلی هست و ثانیاً قبض در خصوص مال کلی زمانی محقق می‌شود که نسبت به عین کلی تعیین مصداق شود که در اینجا این تعیین مصداق صورت نگرفته و ثالثاً طبق ماده ۷۹۵ قانون مدنی از هبه به عنوان عقد تعبیر شده است» (باقری، شعبان‌نیا و زرگوش نسب، ۱۳۹۸، ۱۵۸) و در ماده ۱۸۳ قانون فوق‌الذکر عقد را بدین صورت تعریف نموده‌اند که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند لذا برای انعقاد یک عقد نیازمند دو اراده انشایی می‌باشد بنابراین «این عمل بذل مهر می‌باشد که از جمله ایقاعات و با یک اراده محقق می‌شود و با تحقق اشتغال ذمه مدیون بری و امکان رجوع مجدد برابر ماده ۲۸۶ از قانون مدنی دیگر وجود نخواهد داشت لذا محکمه بدوی حقوقی دعوی خواهان را وارد ندانسته و حکم به بطلان دعوا صادر نموده است» (صادقی، زالی و ناصر، ۱۳۹۶، ۲۵)، که این رأی توسط خواهان مورد تجدیدنظرخواهی قرار گرفت که شعبه چهارم دادگاه تجدیدنظر در نقض رأی صادره توسط دادگاه بدوی بدین گونه استدلال نموده است که «اولاً با توجه به مفاد ماده ۱۰۷۸ از قانون مدنی که

اعلام می‌دارد که هر چیزی که مالیت داشته باشد و همین‌طور قابل تملک باشد می‌توان به‌عنوان مهر قرارداد و طرفین دعوا در مقام زوجیت تعداد ۷۳۰ عدد سکه طلا با اوصاف مذکور در عقدنامه شماره ۴۶۲۲ مورخ ۱۳۸۸ / ۶ / ۳۰ به عنوان مهریه قراردادند و حق زوجه نسبت به مهریه حقی است از نوع حق عینی نه یک حق دینی و ثانیاً طبق ماده ۷۹۵ از قانون مدنی: «هبه عقدی است که به‌موجب آن یک نفر مال خود را مجاناً به کسی دیگری تملیک کند و در سند رسمی مورد استناد طرفین نسبت به این امر اقرار صورت گرفته است که زوجه به‌صراحت بیان نموده که ۷۳۰ سکه تمام بهار آزادی را بذل و بخشش نموده است و با توجه به مفاد ماده ۸۰۰ از قانون مدنی آمده است که اگر عین موهوبه در ید متهب باشد دیگر مجدداً محتاج به قبض متهب نمی‌باشد و ثالثاً با توجه به مفاد ماده ۸۰۳ از قانون مدنی بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقای عین موهوبه از هبه رجوع نماید لذا استدلال محکمه بدوی را در خصوص در شمول مورد با حق دینی و ابراء و تلقی نمودن از مفاد سند به عنوان بخشیدن طلب عاری از وجاهت قانونی تلقی نموده است لذا ضمن نقض رأی بدوی مستنداً به ماده ۸۰۳ از قانون مارالذکر و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ از قانون آیین دادرسی مدنی حکم به تنفیذ رجوع از هبه ۷۳۰ سکه تمام بهار آزادی و نتیجتاً ابطال سند رسمی به شماره ۸۳۵ مورخ ۱۳۸۵ / ۲ / ۲۵ صادره از دفترخانه اسناد رسمی ۱۲۸۰ تهران به لحاظ رجوع از هبه و پرداخت خسارت دادرسی وارده به خواهان خانم م.خ صادر و اعلام می‌نماید» (عسگری، ۱۳۹۷، ۵۱). همان‌طوری که ملاحظه گردید بر طبق ماده ۸۰۳ از قانون مدنی رجوع از هبه توسط دادگاه در نهایت مورد تایید قرار گرفت.

زن نمی‌تواند پیش از خواندن عقد موقت، مهریه را ببخشد و خطبه عقد را بدون ذکر مهریه بخواند. زیرا عقد موقت بدون ذکر مهریه باطل است؛ ولی می‌تواند بعد از عقد آن را ببخشد. طبق قانون، عقد هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول متهب و قبض او مادامی که متهب مال را قبض نکرده باشد عقد هبه منعقد نشده است؛ بنابراین رجوع هم موضوعیت نمی‌یابد و واهب می‌تواند هر زمان که بخواهد آن مال را پس بگیرد (امامی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۳۵۳). اگر عقد هبه منعقد و عین موهوبه هم قبض شده باشد، واهب در صورتی می‌تواند از عقد رجوع کند و مال موهوبه را پس بگیرد که دو شرط محقق شده باشد ۱- عین موهوبه موجود باشد ۲- حق رجوع واهب از بین نرفته باشد. شرط اول که روشن است؛ چنانچه عین مال از بین رفته باشد دیگر امکان رجوع وجود نخواهد داشت. بر اساس شرط دوم در چهار صورت واهب حق رجوع ندارد. ۱- در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد متهب باشد ۲- در صورتی که هبه معوض و عوض هم داده شده باشد یعنی واهب در قبال هبه مال خود به متهب از او مالی دریافت کرده باشد ۳- در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج یا به ملکیت دیگری درآمده باشد ۴- در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شده باشد (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ۵۶۴-۵۶۶).

چنانچه مهریه دین باشد مانند اغلب موارد رایج، مثلاً به‌صورت مقداری وجه نقد یا سکه، مورد مشمول مقررات ابراء خواهد بود نه هبه به‌صراحت ماده ۲۸۹ از قانون مدنی، ابراء صرفاً در خصوص دیون قابل تحقق است. بنابراین اگر تمام یا بخشی از مهریه‌ای که به صورت سکه تعیین شده، از سوی زوجه به زوج بخشیده شود دیگر امکان رجوع از عمل انجام شده برای وی متصور نیست؛ ولو در

موهوبه لزوماً می‌بایست عین باشد و دین از آنجا که بخشش آن مقررات ویژه خود را دارد، تواند قابل هبه و متعاقباً قابل رجوع و تحت شمول مقررات قانونی مرتبط با هبه باشد. نکته قابل توجه این است که به‌صراحت در ماده ۸۰۶ قانون مدنی می‌خوانیم هرگاه دائن طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد».

اگر تمام یا بخشی از مهریه‌ای که به‌صورت سکه تعیین شده از سوی زوجه به زوج بخشیده شود، دیگر امکان رجوع از عمل انجام شده برای وی متصور نیست ولو در سند بخشش، عنوان "هبه" بر آن اطلاق شده باشد. البته این در صورتی است که تعداد سکه‌های بخشیده شده، قبل از بخشش مهریه، به زوجه تسلیم نشده باشد؛ وگرنه به نظر می‌رسد دیگر نتوان موضوع را داخل در مقررات ابراء دانست، چراکه با پرداخت مهر به زوجه، از حالت دین بر ذمه‌ی شوهر خارج گردیده و در عالم واقع، موجودیت یافته و با تحویل آن به زوجه مصداقی از عین معین قرار گرفته است. لذا در این صورت چنانچه شرایط مقرر دیگر در قانون مدنی در باب هبه محقق و موجود باشد (مانند قبض و اقباض؛ موجود بودن عین سکه‌ها درید شوهر و...) زوجه می‌تواند از هبه‌ی خود رجوع و سکه‌های موهوبه را استرداد نماید. ممکن است در ایراد برنظر بالا چنین گفته شود که به موجب ماده ۷۹۵ قانون مدنی هر نوع "مالی" قابل هبه بوده و "دین" نیز در زمره‌ی اموال به شمار می‌آید و بنابراین هبه‌ی مهریه از نوع سکه، هرچند قبلاً به زوجه پرداخت نشده باشد، قابل رجوع است. که لازم به ذکر است؛

اولاً با دقت در ترکیب «اموال و دارایی» که معمولاً در کنار هم به کار می‌روند و معنایی اعم و اخص نسبت به یکدیگر دارند، می‌توان چنین گفت که دارایی اعم است از اموال (جزء مثبت دارایی) و

سند بخشش عنوان هبه بر آن اطلاق شود البته این در صورتی است که تعداد سکه‌های بخشیده شده، قبل از بخشش مهریه به زوجه تسلیم نشده باشد؛ وگرنه به نظر می‌رسد دیگر نتوان موضوع را داخل در مقررات ابراء دانست چون با پرداخت مهر به زوجه از حالت دین بر ذمه زوجه خارج گردیده و در عالم واقع موجودیت یافته و با تحویل آن به زوجه مصداقی از عین معین قرار گرفته است لذا در این صورت چنانچه شرایط مقرر دیگر در قانون مدنی در باب هبه محقق و موجود باشد مانند قبض و اقباض، موجود بودن عین سکه‌ها درید زوج و غیره زوجه می‌تواند از هبه خود رجوع و سکه‌های موهوبه را استرداد نماید.

ممکن است در ایراد به نظر بالا گفته شود که به موجب ماده ۷۹۵ قانون مدنی هر نوع مالی قابل هبه بوده و دین نیز در زمره اموال به شمار می‌آید بنابراین هبه مهریه از نوع سکه، هرچند قبلاً به زوجه پرداخت نشده باشد قابل رجوع است. اولاً با دقت در ترکیب اموال و دارایی که معمولاً در کنار هم به کار می‌روند و معنایی اعم و اخص نسبت به هم دارند، می‌توان چنین گفت که دارایی اعم است از اموال جزء مثبت دارایی و بدهی‌های شخص جزء منفی آن است و بنابراین می‌بایست زیرمجموعه‌ای از دارایی، بخش منفی آن و نه اموال محسوب نمود و اطلاق عنوان مال بر دین با توجه به توضیح بالا فاقد وجه قانونی است ثانیاً با نگاهی فراتر به مواد قانونی مصوب در باب هبه، به مواردی برمی‌خوریم که از جهتی دیگر قبول این ایراد را بر ما دشوار می‌سازد؛ از جمله اینکه شرط تحقق هبه قبض و اقباض است؛ شرطی که در خصوص دین چندان با منطق حقوقی سازگاری ندارد. اشارات متعدد قانون‌گذار نیز به واژه عین موهوبه در مواد قانونی مرتبط می‌تواند تصدیقی باشد بر این ادعا که

بخشش توسط زوجه، به وی تسلیم نشده و در ید وی قرار نگرفته باشد، چگونه می‌تواند با هبه‌ی آن به زوج، شرط وجوب قبض و اقباض را جهت صحت وقوع هبه محقق نموده باشد؟ لذا می‌بایست ملک یا اتومبیل یا هر عین معین دیگر، رسماً به زوجه منتقل و یا تحویل وی شده باشد تا او نیز بتواند با انتقال دوباره‌ی آن به زوج شرط قبض را عملی کرده باشد. در برابر چنین ایراد احتمالی ماده ۸۰۰ قانون مدنی می‌تواند به روشنی پاسخگوی این ایراد باشد (موحدی محب، ۱۳۹۲، ۱۲۵). مطابق ماده‌ی مذکور در صورتی که عین موهوبه در ید متهب باشد، محتاج به قبض نیست. بنابراین اگر عین موهوبه به هر دلیلی قبلاً در ید زوج بوده باشد نیازی به عمل قبض و اقباض نیست.

۶. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به بررسی این سوال پرداخته شد که رجوع زوجه به آنچه به زوج بذل کرده است (فدیه) و رجوع از بذل مهریه از منظر فقه و حقوق چگونه است؟ در خصوص رجوع زوجه به مابذل (فدیه) نتایج نشان داد، جهت حفظ تعادل بین حقوق زوجین، اسلام راهکارهایی نیز به جهت حفظ توازن در نظر داشته است. یکی از راهکارها در این خصوص، بحث طلاق خلع و پرداخت فدیه از سوی زوجه، به جهت وقوع طلاق از زوج به جهت کراهتی است که در او ایجاد گردیده است، با این وصف شرع نیز در این خصوص، زوجه را سفارش به طلاق زن به جهت کراهت از وی نموده است. اما با این وصف، از آنجایی که کراهت یک موضوع و حالت نفسانی و روانی است، بدین‌سان فقه اسلامی، راه بازگشت برای زوجه و تبدیل طلاق خلع به رجعی را بازگذاشته و با به‌کارگیری رجوع به مابذل برای زوجه و تبدیل طلاق خلعی به رجعی، زمینه‌های زندگی مجدد برای زوجین را فراهم نموده است.

بدهی‌های شخص (جزء منفی آن) و بنابراین، دین را می‌بایست زیرمجموعه‌ای از دارایی (بخش منفی آن) و نه "اموال" محسوب نمود و اطلاق عنوان "مال بر دین، با توجه به توضیح بالا، فاقد وجهه‌ی قانونی است..

ثانیاً، با نگاهی فراتر به مواد قانونی مصوب در باب هبه، به مواردی برمی‌خوریم که از جهتی دیگر، قبول این ایراد را بر ما دشوار می‌نماید؛ از جمله اینکه شرط تحقق هبه، قبض و اقباض است؛ شرطی که در خصوص دین، چندان با منطق حقوقی سازگاری ندارد. اشارات متعدد قانون‌گذار نیز به واژه‌ی «عین» موهوبه، در مواد قانونی مرتبط، می‌تواند تصدیقی باشد بر این ادعا که موهوبه لزوماً می‌بایست عین باشد و «دین» از آنجاکه بخشش آن، مقررات ویژه‌ی خود را دارد (ابراء)، نمی‌تواند قابل هبه و متعاقباً قابل رجوع و تحت شمول مقررات قانونی مربوط به هبه باشد. قابل توجه‌تر اینکه به صراحت در ماده ۸۰۶ قانون مدنی آمده است: «هرگاه دائن طلب خود را به مدیون ببخشد، حق رجوع ندارد».

از نوع غالب و رایج مهریه (تعیین سکه) که بگذریم، بعضاً مواردی نیز در قابل انتقال مثلاً سه دانگ از فلان منزل یا فلان اتومبیل یا هر عین معین دیگری مشاهده می‌گردد که در مقام اظهار نظر در خصوص قابلیت رجوع یا عدم رجوع از چنین مهریه‌هایی می‌توان چنین اذعان داشت که در موارد این چنینی که مهریه برخلاف سکه یا وجه نقد کلی فی الذمه نیست، به دلیل "عین" بودن موهوبه در قابلیت رجوع از آن هیچ‌گونه تردیدی نباید داشت ولو در واقع به تصرف زوجه داده نشده یا انتقال رسمی واقع نشده باشد (سگری، ۱۳۹۷، ۵۳).

ممکن است در ایراد بر موضوع مورد اشاره، این طور گفته شود که اگر مهریه‌ی عین معین، قبل از

در خصوص رجوع از هبه مهریه نتایج نشان داد گروهی از فقها قائل به جواز رجوع زوجه از هبه مهریه به زوج می‌باشند، در حالی که گروه دیگری از فقها، قائل به عدم جواز رجوع زوجه از هبه مهریه به زوج می‌باشند. با بررسی مستندات موجود، به نظر می‌رسد عدم جواز رجوع زوجه از هبه مهریه به زوج، از اعتبار بیشتری برخوردار است.

از منظر قانون مدنی هبه منعقد بین زوجین، قابل رجوع است و زوجین در شمار محدوده افراد نامبرده نیامده است بنابراین حکم قانونی در این خصوص به امکان قابلیت رجوع دارد که موجب ایجاد شقاق و کدورت احتمالی در روابط بین زوجین می‌گردد که پیشنهاد می‌شود نسبت به اصلاح تبصره ۱ ماده ۸۰۳ قانون مدنی در بحث رجوع از هبه زوجین نیز به شمار افراد مذکور تبصره اضافه گردد و اقدامات قانونی شایسته در جهت اصلاح قانون مدنی در این خصوص به عمل آید. برای افرادی که مهریه خود را ابتدا بخشیده‌اند و بعد پشیمان شده‌اند چنان چه مهریه دین باشد و از سوی زوجه به زوج بخشیده شود دیگر امکان رجوع از عمل انجام شده برای وی متصور نیست؛ ولو در سند بخشش عنوان هبه بر آن اطلاق شده باشد مگر در صورتی که شرایط مقرر در قانون مدنی در باب هبه محقق و موجود باشد مانند قبض و اقباض، موجود بودن عین در ید زوج و غیره زوجه می‌تواند از هبه خود رجوع و مهر موهوبه را استرداد نماید. در مواردی که مهرعین بوده و بخشیده شده، در قابلیت رجوع از آن هیچ‌گونه تردیدی نیست. ولو در واقع به تصرف زوجه داده نشده یا انتقال رسمی واقع نشده باشد زوج می‌تواند از همه خود رجوع و مال موهوبه را استرداد نماید.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع
فارسی

- روانشناسی و علوم رفتاری ایران، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۶.
- صفایی، سید حسین؛ امامی؛ اسدالله، حقوق خانواده، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- عسگری، غلامحسین، اعمال حقوقی تملیکی مجانی بین خویشاوندان با مطالعه تطبیقی در حقوق مدنی ایران، فقه اسلامی و حقوق انگلیس و مصر، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.
- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، جلد اول و دوم، چاپ دهم، قم، امیر العلم، ۱۳۸۴.
- محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن)، چاپ هشتم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- مکارم شیرازی، ناصر، استفتاءات جدید، تنظیم ابوالقاسم علیان نژادی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۴ ش.
- مهاجری، مریم؛ نویسنده: موسوی مصباح الشریعه، احمد رضا؛ تأملی بر جایگاه عنصر کراهت در طلاق خلع با تأکید بر فتاوی امام خمینی (ره)، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۹۵، بهار ۱۴۰۱.
- موحدی محب، مهدی، «شرط ضمنی در هبه مهریه»، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، شماره اول، ۱۳۹۲.
- میرخلیلی، سیداحمد؛ عزیزاللهی، حجت؛ معین، فرزانه و شاره، «حکم ممنوعیت رجوع از هبه به خویشاوندان در فقه امامیه
- امامی نمینی، محمود، «ماهیت مهر و نقد مهریه‌های سنگین»، نشریه مقالات و بررسی‌ها، شماره هشتاد و ششم، ۱۳۸۶.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ بیستم، تهران، نشر اسلامی، ۱۳۹۰.
- باقری، پرویز؛ شعبان نیا منصور، مهدی و زرگوش نسب، عبدالجبار، باز پژوهی رجوع زوجه از هبه مهریه و ابراء آن هنگام طلاق، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۸۶، زمستان ۱۳۹۸.
- پاشا زاده، حسن، «بحثی پیرامون بذل مهریه»، مجله زن و مطالعات خانواده، شماره پنجم، ۱۳۸۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، تئوری موازنه، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱.
- حافظی، سمیه؛ عظیمی‌گرگانی، هادی؛ امام، سیدمحمد رضا، «بررسی فقهی و حقوقی بذل مهریه در حقوق خانواده»، نشریه حقوق پزشکی، شماره پنجاه و ششم، ۱۴۰۰.
- حسینی زاده، سید محمدعلی، اندیشه سیاسی محقق کرکی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۷.
- خواجهوند، مظاهر؛ لطفی خاچک، مجتبی؛ جعفری، مینا، «ضمانت کیفری حقوق اقتصادی زوجه»، مجله مطالعات فقه اقتصادی، شماره سوم، ۱۴۰۰.
- صادقی، حسین؛ نویسنده: زالی، رضا؛ ناصر، مهدی، تحلیل حقوقی ماهیت و جنبه‌های بخشش مهریه کلی فی الذمه

- مجله حقوق اسلامی»، شماره چهل و ششم، ۱۳۹۴.
- عربی**
- بصری بحرانی، زین‌الدین، کلمه التقوی، جلد هفتم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
- تبریزی، جواد، منهاج الصالحین، تهران، دارالصدیقه الشهیده، ۱۳۸۴.
- حرّ عاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه (تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السّلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۹.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، جلد سوم، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۸.
- حلی، جمال‌الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، إرشاد الأذهان، جلد دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
- حلی، علامه حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، (طبع جدید)، جلد اول و دوم، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۸.
- خوانساری، احمد، جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک، جلد چهارم، تهران، مکتب الصدوق، ۱۴۰۵.
- خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: مدينه العلم، ۱۴۱۰.
- سیزواری، سید عبدالعلی، مهذب الاحکام، قم، مؤسسه المنار - دفتر آیت‌الله سیزواری، ۱۴۱۳.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، شرح لمعه، جلد دوم، بیروت، دار العالم اسلامی، ۱۴۱۰.
- شیخ حرعاملی، محمدبن حسن، وسایل الشیعه، جلد پانزدهم، قم، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، جامع الاحکام، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه حضرت معصومه (س)، ۱۴۱۹.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، جامع الاحکام، جلد دوم، قم، مؤسسه حضرت معصومه (س)، ۱۴۱۹.
- طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمدعلی، ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، کتاب التعارض، جلد اول، تهران، مدين، ۱۳۹۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، امین‌الاسلام، المؤتلف من المختلف بین الائمہ السلف و هو منتخب الخلاف، جلد اول، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۰.
- طوسی مشهدی، عمادالدین ابوجعفر دوم محمد بن علی حمزه، الوسيله، قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجف، ۱۴۰۸.

- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، خلاف، جلد چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۸.
- عاملی، سیدجواد مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه، جلد اول، و بیست و دوم و بیست و سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹.
- عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، جلد اول، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۶.
- قمی گیلانی، ابوالقاسم، جامع الشتات، تهران، کیهان، ۱۴۱۳.
- گلپایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، جلد دوم، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۷۲.
- محقق سبزواری، محمد باقرین محمد مؤمن، کفایه الفقه المشتهر "کفایه الاحکام"، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
- موسوی خمینی، روح اله، تحریر الوسیله، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۷۳.
- نجفی، حسن (کاشف‌الغطاء)، انوار الفقاهة (کتاب الطلاق)، نجف اشرف، مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام، بیروت- لبنان، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد دوم و بیست و هشتم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد سی و دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني